

افزایش مهر پس از عقد نکاح در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران

سید محمدمهدی قبولی درافشان^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۳)

چکیده

مهریه در فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران احکام ویژه‌ای همچون نصف‌شدن مهر در صورت وقوع طلاق قبل از وقوعه و حق امتناع زوجه از تمکین تا پرداخت مهریه دارد. حال این سؤال جدی وجود دارد که آیا زوجین می‌توانند با تراضی یکدیگر پس از قرارداد نکاح بر میزان مهرالمسمی بیفزایند، به گونه‌ای که نسبت به مقدار افزوده شده نیز احکام مهر اجرا گردد؟ این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی، مسئله یادشده را در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران بررسی نموده است. نتیجه حاصل از پژوهش نشان می‌دهد در فقه اسلامی در این باره اختلاف وجود دارد. حنبلیان و برخی از حنفیان بر مقدار افزوده‌شده، احکام مهر را جاری می‌دانند. در نظر منتسب به مالک بن انس ضمن پذیرش افزایش مهر، برخی از احکام مربوط به مهر بر آن جاری دانسته نشده است. فقیهان امامی و شافعی بر مقدار افزوده‌شده عنوان مهر را صادق نمی‌دانند. با بررسی ادله، عدم اجرای احکام مهر بر مقدار زیادشده اقوی به نظر می‌رسد. در حقوق ایران نیز در این زمینه اختلاف وجود دارد. برای پذیرش توافق در خصوص افزایش مهرالمسمی و جاری شدن احکام مهرالمسمی بر میزان افزوده شده به ادله‌ای چون اصل آزادی و صحت قراردادها، قاعده تسلیط، رکن نبودن مهریه در نکاح دائم، آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء، جواز کاستن مهرالمسمی و پذیرش محاسبه مهریه های وجه نقد به نرخ روز استناد شده است. لیکن در این پژوهش با بررسی ادله یادشده، توانایی اثباتی و نیز دلالت آنها بر جاری شدن احکام مهرالمسمی بر مقدار افزوده‌شده، رد شده است. در عین حال بر این نکته تأکید شده که با

۱. دانشیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد/ ghaboli@um.ac.ir

توجه به اینکه نکاح جزو احوال شخصیه است، بر اساس اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی، اقلیتهای مذهبی و دینی در پیروی از احکام مذهب و دین خویش آزادند. **کلیدواژه‌ها:** نکاح، مهریه، افزایش مهر، فقه تطبیقی، حقوق ایران.

طرح مسئله

قرارداد نکاح از مهم‌ترین قراردادهای میان اشخاص حقیقی است. این قرارداد مهم دارای شرایط و توابعی است. از جمله مسائل مربوط به این عقد، مسئله مهریه یا صداق است. به طور معمول در عقد نکاح دائم مهریه در عقد نکاح ذکر شده و مورد توافق طرفین قرار می‌گیرد و به آن مهرالمسمی گفته می‌شود. در نکاح منقطع نیز که در فقه امامی و حقوق ایران پذیرفته است، عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است.^۱ تردیدی نیست که اگر مهر به صورت دین بر عهده زوج قرار گرفته باشد، زوج می‌تواند پس از عقد نکاح آن را به صورت کلی یا جزئی ابراء نماید. هم‌چنان‌که اگر مهر، عین معین باشد می‌تواند آن را از راه هبه به همسر خویش منتقل نماید. حال سؤال این است که آیا پس از عقد نکاح نیز می‌توان نسبت به افزایش مهر توافق کرد یا خیر؟ فایده عملی بحث این است که اگر پذیرفته شود که مهرالمسمی با توافق پسین نسبت به آن زیاد گردد و عنوان مهر بر مقدار زیادت نیز صادق باشد، احکام ویژه مربوط به مهر در خصوص مقدار افزوده‌شده نیز اجرا شده و از این جهت دارای نتایج عملی مهمی خواهد بود. توضیح این که مهرالمسمی در فقه و نیز حقوق ایران دارای احکام ویژه‌ای است. مهم‌ترین این احکام در فقه اسلامی از سویی نصف‌شدن مهر در صورت وقوع طلاق قبل از وقوعه است که مبتنی بر آیه ۲۳۶ از سوره مبارکه بقره^۲ است و میان فقیهان اسلامی در این زمینه اختلافی وجود ندارد (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۱۷۴/۴؛ مغنیه، ۱۴۲۷ق، ۳۴۹/۲-۳۴۸؛ رافعی، ۱۴۲۳ق، ۴۷۶-۴۷۵؛ در فقه حنفی ر.ک: ابن‌نجیم، بی‌تا، ۲۵۳/۳). از سوی دیگر حق امتناع زوجه از تمکین تا پرداخت مهریه توسط زوج از دیگر احکام مرتبط با مهر در فقه اسلامی است (ر.ک: جزیری،

۲. ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی ایران: «در نکاح منقطع، عدم مهر در عقد موجب بطلان است.»

۳. «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ...» و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید، طلاقشان گفتید، در حالی که برای آنان مهری تعیین نموده‌اید، پس نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنان بدهید)....» (بقره، ۲۳۷).

۱۴۱۹ق، ۲۲۴/۴-۲۱۸؛ مغنیه، ۱۴۲۷ق، ۳۴۶/۲-۳۴۵). به علاوه اگر قرارداد ازدواج قبل از نزدیکی فسخ گردد کل مهر به زوج برمی‌گردد. در حقوق ایران ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی به تبع فقه امامی از حق حبس زوجه در قبال مهریه خویش سخن گفته است و بر اساس ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی نیز اگر قبل از نزدیکی بین زوج و زوجه طلاق رخ دهد، زوجه فقط استحقاق نیمی از مهر را داشته و نیم دیگر مهر به زوج تعلق دارد. در ماده ۱۰۹۶ قانون مدنی نیز آمده است: «در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، تمام مدت نکاح را ببخشد، باید نصف مهر را بدهد». به علاوه طبق تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در مورد مهریه‌هایی که به صورت وجه نقد در قباله نکاح تعیین شده است، امکان تعدیل مهر بر اساس نرخ تورم وجود دارد. بنابراین اگر مهریه همان چیزی باشد که هنگام نکاح تعیین شده است، احکام پیش‌گفته در مورد همان اجرا خواهد شد ولی اگر مهریه مقدار افزایش یافته را نیز در بر گیرد، احکام مذکور در مورد مقدار افزایش یافته نیز اجرا خواهد شد. در مورد سوابق پژوهشی مرتبط با این جستار می‌توان به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌ها (شکری، ۱۳۹۰ش، ۹۸-۷۷؛ عظیمیان، ۱۳۸۸ش، ۵۴-۴۲) که در زمینه افزایش مهرالمسمی در حقوق ایران نگاشته شده است، اشاره نمود. لیکن تفاوت آن با این مقاله در این است که پژوهش‌های یادشده فاقد نگاه تطبیقی به فقه مذاهب اسلامی است و رویکرد و نتایج پژوهش‌های مزبور نیز این مقاله متفاوت است. طبیعتاً نقد رویکرد و استدلال‌های ارائه‌شده در پژوهش‌های یادشده در مقاله پیش‌رو بیان گردیده است. به‌علاوه برخی پژوهش‌ها (اقبالی درخشان، ۱۳۸۷ش، ۵۸-۴۰) نیز بیشتر به مسئله کاهش مهر پرداخته است و در مورد مسئله افزایش مهر به اشاره مختصر و بسیار کوتاهی بسنده نموده است. در هر حال این پژوهش در صدد است تا مسئله افزایش مهر را با روشی توصیفی - تحلیلی از نظر فقه اسلامی و حقوق ایران بررسی نماید. در این راستا ابتدا مسئله در فقه اسلامی بررسی شده و سپس به بررسی دیدگاه حقوق فعلی ایران پرداخته می‌شود.

دیدگاه فقه اسلامی در مورد افزایش مهر

در مورد افزایش مهر پس از نکاح میان مذاهب اسلامی اختلاف وجود دارد. برخی بر پذیرش آن استدلال نموده و احکام مهر را در مورد میزان افزوده‌شده جاری می‌دانند و

برخی احکام مهر را بر مقدار زیادشده جاری نمی‌دانند. در ادامه این نظریات طرح و نقد و بررسی می‌شود.

۱. نظریه پذیرش افزایش مهر پس از نکاح

در نظر حنبلیان زیادت بر مهر بعد از عقد حکم اصل مهر را دارد (مرداوی، ۱۳۷۶ق، ۸/ ۲۹۶-۲۹۵). برخی از فقیهان حنفی (جصاص، ۱۴۱۵ق، ۱۹۶/۲؛ خلاف، ۱۴۱۰ق، ۸۱-۸۰؛ رک: ابوزهره، ۱۳۷۷ق، ۱۸۶) نیز چنین نظری دارند.

۱-۱. دلیل نخست: استناد به آیه ۲۴ سوره نساء^۴

مهم‌ترین دلیلی که توسط معتقدان به مذهب حنبلی (ابن‌قدامه، ۱۳۸۸ق، ۲۶۶/۷؛ مقدسی، بی‌تا، ۲۲/۸) و نیز حنفی (جصاص، ۱۴۱۵ق، ۱۹۶/۲) در مورد امکان افزایش مهر پس از عقد نکاح مطرح شده است، آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء است. خداوند در این آیه شریفه فرموده است: «... وَ لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِیْمَا تَرَاضِیْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیْضَةِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِیْمًا حَکِیْمًا؛ و گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید. خداوند دانا و حکیم است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۳۳۲/۳). جصاص^۵ در احکام القرآن (جصاص، ۱۴۱۵ق، ۱۹۶/۲؛ برای نظر مشابه رک: ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۱۱۹/۳)

۴. «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ اِلَّا مَا مَلَكَتْ اَیْمَانُكُمْ کِتَابَ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ وَ اَحِلَّ لَکُمْ مَا وَّرَآءَ ذٰلِکُمْ اَنْ تَبْتَغُوْا بِاَمْوَالِکُمْ مُحْصِنِیْنَ غَیْرَ مُسَافِحِیْنَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِنَّ مِنْهُنَّ فَاتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ فَرِیْضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِیْمَا تَرَاضِیْتُمْ بِهِنَّ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیْضَةِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِیْمًا حَکِیْمًا؛ و زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است) به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید؛ (این) فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این (زنان نامبرده)، برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید و زنانی را که متعه کرده‌اید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از (تعیین مبلغ) مقرر، با یکدیگر توافق کنید (که مدت عقد یا مهر را کم یا زیاد کنید)؛ مسلماً خداوند دانای حکیم است.»

۵. «ابوبکر احمد بن علی رازی مشهور به جصاص (د ۳۷۰ق) است. او در زمان حیاتش، امام مذهب حنفی بود و ریاست مذهب به او منتهی می‌شد. وی صاحب تألیفات فراوانی است؛ از جمله، احکام القرآن که آن را بر اساس مبانی مذهب ابو حنیفه نوشت و از مهم‌ترین کتب مدون در این موضوع به شمار می‌رود و شاید مفصل‌ترین آنها باشد.» (معرفت، ۱۳۷۹ش، ۲۳۱/۲).

آیه را ناظر به تراضی بر زیادت مهر می‌داند و حتی اینکه آیه مربوط به زیادت مهر باشد را نسبت به اینکه مقصود، کاهش و ابراء قسمتی از مهر باشد در اولویت قرار می‌دهد، زیرا کاهش مهر توسط زوجه نیاز به تراضی ندارد. به اعتقاد وی آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ: به قراردادهای خود وفا کنید.» (مائده، ۱) و حدیث شریف نبوی «المسلمون عند شروطهم» فقط دلالت بر لزوم وفا به عقد و شرطی می‌نماید که طرفین منعقد نموده‌اند. به همین دلیل ایشان بر لزوم وفای بر زیادت مهر به عنوان مهر پافشاری می‌نمایند. به دیگر سخن مالکیت میزان مازاد را تحت عنوان مهر صحیح می‌داند.

در مقام نقد دلیل ارائه شده باید گفت از آنجا که به آیه شریفه برای پذیرش افزایش مهر در نکاح دائم استناد شده است، پذیرش آن نیازمند دو مقدمه است. یکی اینکه آیه شریفه نکاح دائم را در بر می‌گیرد و دیگر اینکه بر امکان تغییر مهر با تراضی دلالت دارد. اگر هر یک از این دو مقدمه پذیرفته نشود و اثبات نگردد، نمی‌توان از آیه شریفه برای ادعای مطرح شده استفاده نمود. در ادامه این دو مسئله بررسی می‌گردد.

۱-۱-۱. موضوع آیه شریفه از نظر نوع نکاح: نکاح دائم یا منقطع!

برای بررسی این مسئله از سویی می‌توان گفت آیه شریفه در مورد عقد نکاح دائم نیست بلکه مربوط به متعه یا به تعبیری نکاح منقطع است. تعبیر «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» در این آیه شریفه دلالت بر این ادعا دارد، زیرا در این فقره از آیه شریفه تعبیر استمتاع استفاده شده است و این واژه بر حسب عرف شرع و به نحو مطلق بر نکاح متعه اطلاق می‌گردد. این مسئله از نظر مفسران امامیه (به عنوان نمونه ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ۱۸۹/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۳۳۷-۳۳۵؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ۱۶۵/۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۷۳-۲۷۲؛ داوریناه، ۱۳۶۱ش، ۱۷۹/۸-۱۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۵۲/۳) و فقیهان امامیه (به عنوان نمونه ر.ک: شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲۳۷/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳۴۱/۴؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۶۱۹/۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۳ق، ۲۳-۲۲؛ فاضل کاظمی، بی‌تا، ۱۹۴/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۵۶/۵) امری مسلم است. به علاوه به موجب روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است، آیه شریفه ناظر به نکاح منقطع دانسته شده و برای جواز نکاح متعه به آیه شریفه استناد شده است (ر.ک: طوسی،

۱۳۹۰ق، ۱۴۱/۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴۴۸/۵ به بعد^۶. البته ممکن است از تعبیر «اجورهن» یعنی «اجرت‌های آن زنان» نیز استفاده شده و این‌گونه استدلال شود که اجرت مربوط به نکاح متعه است و در نکاح دائم از تعبیر مهر و صداق استفاده می‌شود و از این رو نیز آیه شریفه بر نکاح متعه دلالت دارد، لیکن در میان فقیهان امامی در این خصوص اتفاق نظر وجود ندارد (رک: محقق کرکی، ۱۴۱۳ق، ۲۳) به‌گونه‌ای که برخی فقیهان (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۶۴-۶۵/۵) دلالت آیه بر نکاح منقطع را به خاطر تعبیر «استمتعتم» و نه «اجورهن» می‌دانند. گفتنی است برخی دیگر (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ۵۶/۲-۵۱) علاوه بر ظهور لفظ استمتاع در نکاح موقت، به قرائن دیگری از جمله تصریح گروهی از صحابی پیامبر ﷺ به شأن نزول آیه در مورد ازدواج موقت اشاره نموده‌اند.

از نظر دانشمندان اهل سنت و نیز برخی محققین (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۴۳/۱۰) ادله مختلفی را مبنی بر اختصاص این قسمت از آیه به متعه بیان می‌نمایند، که قابل توجه است. ایشان اولاً به قرائتی از ابی بن کعب استناد می‌نمایند که آیه شریفه را این‌گونه قرائت نموده: «فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمى فآتوهن أجورهن». در این قرائت از «اجل مسمى» (مدت معین) به‌صراحت یاد شده است که مربوط به متعه است نه نکاح دائم. ایشان این قرائت را به ابن عباس نیز منتسب نموده و معتقدند امت اسلامی این قرائت را انکار نموده بنابراین قرائتی صحیح به‌شمار می‌آید. ثانیاً در این آیه «ابتغاء بالمال»^۷ (خواستن به‌وسیله مال) را سبب حلیت دانسته و حال آنکه در نکاح دائم سبب حلیت عقد همراه با اذن ولی و حضور شهود است (البته به اعتقاد ایشان). بنابراین آیه اختصاص به متعه دارد. ثالثاً در آیه شریفه وجوب دادن اجرت مترتب بر «استمتاع» شده است^۸ و حال آنکه در

۶. به عنوان نمونه: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمُتَعَةِ فَقَالَ نَزَلَتْ فِي الْقُرْآنِ - فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاثَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴۴۸/۵).

۷. «...أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ...» و غیر از این (زنان نامبرده)، برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاکدامن باشید...» (نساء، ۲۴)

۸. «...فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...» و زنانی را که متعه کرده‌اید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید.» (نساء، ۲۴)

نکاح دائم، مهر به مجرد عقد بر عهده زوج قرار می‌گیرد و عنوان نکاح بر استمتاع صادق نیست. رابعاً در مورد نکاح (دائم) در آیات ۳ و ۴ سوره مبارکه نساء^۹ از حلیت نکاح و پرداخت مهر سخن گفته شده است، بنابراین اگر حکم آیه ۲۴ این سوره ناظر بر نکاح متعه دانسته شود، حکم جدیدی خواهد بود و از این جهت دارای اولویت است^{۱۰}. البته ایشان انتقادهایی را به نقل از ابوبکر رازی نقل و نقد می‌نماید. استدلالها به این ترتیب است: اولاً خداوند قبل از این آیه از تحریم نکاح برخی خویشاوندان سخن گفته است و بنابراین در اینجا نیز مقصود تحلیل نکاح غیر ایشان است نه تحلیل متعه. ثانیاً در آیه شریفه از تعبیر «مُحْصِنِينَ» استفاده شده است و «إِحْصَان» فقط در نکاح صحیح محقق است (نه در متعه). ثالثاً در آیه شریفه از تعبیر «غَيْرِ مُسَافِحِينَ» استفاده شده است و حال آنکه زنا سفاح نامیده شده است به این دلیل که مقصود از آن طلب فرزند و سایر مصلحتهایی که در نکاح وجود دارد نیست. متعه نیز همین‌گونه است و از این جهت سفاح به‌شمار می‌آید (ر.ک: همان، ۴۴/۱۰).

ایشان در پاسخ این انتقادهای می‌گوید: اولاً چه اشکالی دارد که به جای اینکه گفته شود آیه شریفه در صدد بیان تحلیل نکاح دائم زنانی غیر از زنان نامبرده شده در آیه است، گفته شود که خداوند متعال اصنافی از زنان را نام برده است که وطی ایشان بر انسان حرام است و وطی غیر از ایشان را امکان‌پذیر دانسته است. در این صورت مسئله حلیت وطی است. ثانیاً اینکه احصان فقط در نکاح صحیح (دائم) است ادعا است و دلیلی برای آن ذکر نشده است. ثالثاً متعه مانند زنا نیست زیرا مقصود از متعه سفح ماء (ریختن آب)^{۱۱} از راه مشروع و مأذون از جانب خداوند است و اگر ادعا شود متعه حرام است، تازه این اول بحث خواهد بود. با توجه به این پاسخها ایشان، انتقادات را سست دانسته و معتقد است ما منکر اینکه متعه مباح بوده است نیستیم. البته ایشان مدعی است این حکم نسخ شده است (همان، ۴۴/۱۰). طبیعی است ادعای اخیر نیز نیازمند دلیل قطعی است و حال آنکه در این

۹. «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعًا؛ هرچه از زنان که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه و چهار چهار به زنی بگیرید.» (نساء، ۳). «وَ اتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً؛ و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید.» (نساء، ۴).

۱۰. التأسيس اولی من التأكيد.

۱۱. کنایه از رابطه زناشویی.

مورد دلیل قطعی وجود ندارد (برای مطالعه تفصیلی در مورد عدم نسخ حکم یادشده ر.ک: فکیکی، ۱۳۹۹ق، ۴۴-۲۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۵/۲۳۹-۲۳۸).

در هر حال آنچه به بحث این مقاله مرتبط است این است که این آیه شریفه مربوط به نکاح متعه است و نمی‌توان از آن برای تغییر مهر در نکاح دائم استفاده نمود. البته ممکن است ادعا شود که فرقی میان نکاح دائم و نکاح موقت از این جهت وجود ندارد و بر فرض که آیه مربوط به ازدواج موقت باشد می‌توان حکم آیه را به نکاح دائم نیز تعمیم داد. در پاسخ این ادعای احتمالی می‌توان گفت از سویی تعمیم احکام مربوط به نکاح موقت به نکاح دائم نیازمند دلیل روشن است و تمسک به قیاس در این زمینه صحیح نیست. البته برخی (شکری، ۱۳۹۰ش، ۸۸-۸۷؛ هاشم‌نژاد، ۱۳۹۴ش، ۱۵۳-۱۵۲) ادعا نموده‌اند قیاس یادشده، قیاس اولویت بوده و پذیرفتنی است؛ چرا که در نکاح موقت مهر از ارکان عقد است و به‌رغم رکن بودن، تغییر آن پس از عقد ممکن است، پس در نکاح دائم که مهر رکن عقد نیست، باید به طریق اولی ممکن باشد. لیکن در پاسخ باید گفت، در صورتی می‌توان قیاس اولویت را پذیرفت که دلالت آیه بر تغییر مهر در نکاح منقطع پذیرفته شود و حال آنکه بنا بر آنچه ذیلاً خواهد آمد، در نکاح موقت امکان تغییر مهرالمسمی و افزودن بر مهر در مقابل افزایش زمان نکاح منقطع تجویز شده است. طبیعی است افزایش مهر در مقابل افزایش مدت در نکاح منقطع با نکاح دائم که افزایش مدت در آن معنا ندارد، قابل قیاس نیست.

۱-۲-۱. دلالت یا عدم دلالت آیه شریفه بر تغییر مهر: مفهوم و ماهیت تراضی در مورد مهر در آیه شریفه

از نظر امامیه، تراضی مندرج در آیه پیش‌گفته در مورد مهر پس از توافق اولیه، ناظر بر افزایش مهر در مقابل افزایش مدت نکاح متعه دانسته شده است و به معنای تجدید نظر در مهریه بدون تغییر مدت نیست (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۳/۵۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱/۲۴۹). درواقع اینکه مقصود از آیه، تمدید مهلت در ازای قراردادن مهر اضافی باشد نسبت به اینکه مقصود از آیه شریفه نقصان یا زیادت مهر باشد، اولویت دارد. اولاً از جهت روایاتی که در این باب وارد شده است (به عنوان نمونه ر.ک: اشعری قمی، ۱۴۰۸ق، ۸۱؛ عیاشی،

۱۳۸۰ق، ۱/۲۳۳)۱۲. ثانیاً از این جهت که کاستن از مهر به وسیله ابراء مسئله‌ای عقلی و از نظر شرعی نیز روشن است و نیاز به آیه شریفه نداشته است. زیادت در مهر نیز مانند هبه است و حکم هبه نیز روشن است و در مورد آن نیز نیازی به آیه شریفه نبوده است. این در حالی است که در مورد افزایش مهر و در مقابل آن افزایش مدت در نکاح منقطع قبل از آیه شریفه حکمی نبوده است و از این جهت آیه شریفه در بردارنده حکم جدید خواهد بود. طبیعی است اولویت با حکمی است که جدید بوده و قبلاً مسبوق به سابق نبوده است^{۱۳} (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲/۱۰۹ - ۱۰۸؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ۲۷۱؛ شریف مرتضی، ۱۴۳۱ق، ۲/۶۷؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۱۹/۵۹۹۲؛ هم‌چنین رک: فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ۲/۱۴۷؛ ابن‌زهرة، ۱۴۱۷ق، ۳۵۷) حتی برخی (مؤمن قمی، ۱۴۲۱ق، ۴۵۸؛ رک: فاضل کاظمی، بی‌تا، ۱۹۹/۳) ادعای اتفاق نظر میان امامیه در زمینه اینکه مقصود از آیه شریفه زیادت در اجل و مهر در نکاح متعه است نموده‌اند.

در مورد دلالت آیه شریفه میان علمای اهل سنت اختلاف است. برخی مفسرین اهل-سنت (طبری، ۱۴۱۲ق، ۵/۱۰؛ رک: واحدی، ۱۴۱۵ق، ۱/۲۵۹؛ جرجانی، ۱۴۳۰ق، ۱/۴۷۸) دلالت آیه شریفه بر تراضی در مورد کاستن از مهر را اولی دانسته‌اند. برخی دیگر (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۲/۲۱۹؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ۱/۱۴۸؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۶ق، ۹۲) مفهوم آیه را تراضی در مورد کاستن یا افزودن مهر دانسته‌اند. برخی دیگر (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۳/۱۱۹) آیه را دلیلی بر جواز افزودن مهر دانسته و کاستن از مهر را نیازمند رضایت زوج ندانسته‌اند.

در این میان برخی محققین اهل سنت (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰/۵۵) معتقدند آیه شریفه دلالتی بر اینکه بر مقدار زیادت عنوان مهر صادق باشد نداشته و نمی‌توان به آیه شریفه در این مورد استناد کرد. به اعتقاد ایشان اگر مقدار زیادت به اصل مهر پیوند خورده و جزئی از آن باشد یا با بقای عقد اول و در اثر همان عقد است یا بعد از زوال عقد اول. اگر گفته

۱۲. «النضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن أبي بصير قال سألت أبا جعفر عن المتعة فقال نزلت في القرآن و هو قول الله فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تَزِيدَهَا وَ تَزِيدُكَ إِذَا انْقَطَعَ الْأَجَلُ فِيمَا بَيْنَكُمَا تَقُولُ لَهَا اسْتَحْلَلْتِكِ بِأَجَلٍ آخِرٍ بَرَضِي مِنْهَا وَ لَا تَحِلُّ لغيرِكَ حَتَّى تَنْقُضِيَ عِدَّتَهَا وَ عِدَّتَهَا حَيْضَتَانِ».

۱۳. التأسيس اولی من التأکید.

شود مقدار زیادی با بقای عقد اول است مفهومی این است که تراضی جدید باعث پیدایش همان عقد اول است حال آنکه عقد اول موجود بوده و تحصیل حاصل معنا ندارد. اگر گفته شود عقد دومی صورت گرفته معنایش این است که این عقد دوم، عقد اول در مورد مهر را مرتفع نموده و تغییر داده است حال آنکه اجماع وجود دارد که هنگام الحاق مقدار زیادی عقد اول از بین نمی‌رود و مرتفع نمی‌گردد. بنابراین استدلال صورت گرفته که مقدار زیادت به اصل مهر افزون می‌شود فاسد و باطل است (همان، ۵۵/۱۰). از این رو ایشان معتقد است که ماهیت زیادت ناگزیر باید هبه باشد.

جالب توجه است که برخی نویسندگان مصری (ابوزهره، ۱۳۷۷ق، ۱۸۶-۱۸۷) در مقام بیان دیدگاه فقه حنفی با اینکه زیادت مهر را جائز دانسته و آن را در اکثر احکام همچون مهر می‌دانند، در مقام توجیه اینکه چرا قبول آن توسط زوجه لازم است و اینکه مقدار زیادت باید معلوم باشد، از این دلیل استفاده نموده‌اند که مقدار زیادت هبه است و از این جهت شرایط پیش گفته در مورد آن لازم است.

در هر حال برخی مفسران اهل سنت (جصاص، ۱۴۱۵ق، ۲/۱۹۶) در نقد اینکه زیادت عنوان هبه داشته باشد و جزئی از مهر نباشد، معتقدند نمی‌توان طرفین عقد را بر عقدی که مورد نظر نداشته‌اند الزام نمود. به اعتقاد ایشان آیه شریفه «*وَقُولُوا بِالْعَقُودِ*: به قراردادهای خود وفا کنید.» (مائده، ۱) و حدیث شریف نبوی «المسلمون عند شروطهم» فقط دلالت بر لزوم وفا به عقد و شرطی می‌نماید که طرفین منعقد نموده‌اند. به همین دلیل ایشان تراضی بر زیادت را تحت عنوان هبه نپذیرفته و بر لزوم وفای بر زیادت مهر به عنوان مهر پافشاری می‌نماید. به دیگر سخن مالکیت میزان مازاد را تحت عنوان مهر صحیح می‌دانند.

در مقام نقد این نظر می‌توان گفت، اولاً اینکه عقود مبتنی بر قصد طرفین است امری صحیح است. اگر قصد طرفین هبه نباشد نمی‌توان هبه را بر ایشان تحمیل کرد. لیکن این در صورتی است که واقعاً قصد هبه نداشته باشند. اما اینکه بر مقدار زیادت عنوان مهر صادق باشد خود محل مناقشه است. در واقع آیه شریفه دلالتی بر این معنا ندارد و نمی‌توان به آیه شریفه در این مورد استناد کرد. وانگهی اگر طرفین قصد نمایند که مقدار زیادت از باب مهریه موضوع تملیک و تملک قرار گیرد با توجه به اینکه تجدید نظر در عقد نکاح پس از انعقاد، محل مناقشه است نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. در واقع لزوم قرارداد نکاح، لزوم حکمی است و پس از انعقاد قرارداد نکاح تجدید نظر در آن پذیرفته

نیست. بنابراین در مجموع به نظر می‌رسد آنچه مفسران امامیه با استناد به احادیث نقل شده از امامان معصوم (ع) پذیرفته‌اند، اقوی است. به دیگر سخن از سویی آیه شریفه در مورد عقد متعه است نه دائم و از سوی دیگر در تفسیر آن افزایش مهر در مقابل افزایش مدت نکاح متعه است و به معنای تجدید نظر در مهریه بدون تغییر مدت به شمار نمی‌آید.

۱-۲. دلیل دوم: وسعت زمانی در تعیین مهر پس از عقد نکاح

دلیل دیگری که در مورد ازدیاد مهر مطرح شده است این است که پس از عقد نکاح نیز زمان برای قراردادن مهر وجود دارد و به همین جهت نیز خالی بودن نکاح از مهر صحیح است و تفویض مهر نیز پذیرفته شده است. بر این اساس توافق بر زیادت نیز باید پس از نکاح امکان‌پذیر باشد (ابن‌قدامة، ۱۳۸۸ق، ۷/۲۶۶؛ مقدسی، بی‌تا، ۸/۲۲).

در پاسخ می‌توان گفت، اینکه تفویض مهر در نکاح دائم پذیرفته شده دلالت بر امکان تغییر مهر تعیین شده در عقد نمی‌کند و نمی‌توان این دو را با یکدیگر قیاس نمود. در واقع تفویض مهر مبتنی بر ادله ویژه و امری استثنایی است و نمی‌توان احکام استثنایی را با قیاس توسعه و تعمیم داد. کما اینکه امکان تراضی در مورد مهر پس از قرارداد نکاح در فرض تفویض بضع نیز وجود دارد، لیکن مسئله‌ای استثنایی است و تراضی طرفین تا قبل از وقوعه امکان‌پذیر است و پس از آن مهرالمثل بر ذمه زوج قرار می‌گیرد.

در پایان این قسمت اشاره به نظر پیشوای مذهب مالکی و نقد آن شایسته است. در مقام بیان نظر مالک بن انس در مورد زیادت مهر این‌گونه نقل شده که به اعتقاد وی افزودن مهر صحیح است و چنانچه قبل از نزدیکی زوج، همسرش را طلاق دهد، نیمی از مقدار زیادت به وی بازگشت می‌نماید و زیادت مزبور به منزله هبه به زوجه است و چنانچه زوج قبل از اینکه زوجه آن مال را قبض نماید وفات یابد، هیچ میزانی از آن متعلق به زوجه نخواهد بود چرا که عطیه‌ای است که قبض نشده است (جصاص، ۱۴۱۵ق، ۲/۱۹۵؛ اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۳/۲۲۹).

جصاص در مقام نقد این نظر نیز آن را نظری غیرمنتظم به‌شمار می‌آورد. زیرا اگر زیادت عنوان هبه را دارد دیگر ربطی به عقد نکاح و مهر نداشته و طلاق نیز تاثیری بر بازگشت مقداری از آن ندارد و اگر زیادت در مهر به‌شمار آید دیگر با وفات باطل نمی‌گردد (جصاص، ۱۴۱۵ق، ۲/۱۹۶).

۲. نظریه عدم امکان افزایش مهر پس از نکاح

شافعی، اضافه بر مهر را هبه دانسته و مشمول احکام هبه به‌شمار می‌آورد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱ش، ۳/۲۳۸). برخی محققان اهل سنت (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۰/۵۵) نیز به شرحی که در قسمت دلالت یا عدم دلالت آیه شریفه بر تغییر مهر بررسی شد، به شدت از نظر وی دفاع نموده‌اند. در این میان برخی فقیهان حنفی (رحیبی، ۱۴۰۴ق، ۹۲۳) ضمن اینکه از امکان زیادت مهر پس از نکاح سخن گفته‌اند ولی طلاق را موجب نصف‌شدن آن به‌شمار نیاورده‌اند. به دلیل همین حکم برخی (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱ش، ۳/۲۳۸) معتقدند ظاهر این است که ایشان حکم مهر را بر میزان زیادت جاری نمی‌دانند.

۲-۱. دلیل نخست: حصول مالکیت بضع در مقابل مهرالمسمی و عدم تأثیر زیادت مهر در آن

در تبیین این دلیل باید گفت: زوج مالکیت بضع را در مقابل مهریه مذکور در عقد (مهرالمسمی) به دست آورده است. در واقع مهریه عوض بضع به‌شمار می‌آید. این در حالی است که اگر پس از عقد در مورد زیادت مهر توافقی رخ دهد، مقدار افزوده‌شده نقشی در تحقق موضوع عقد (معقودعلیه) نداشته است و بنابراین عوض در نکاح محسوب نمی‌شود و از این جهت نمی‌توان عنوان مهر را بر آن صادق دانست، بلکه مانند این است که زوج به زوجه چیزی را هبه نماید (ابن‌قدامه، ۱۳۸۸ق، ۷/۲۶۶؛ مقدسی، بی‌تا، ۸/۲۲؛ مرداوی، ۱۳۷۶ق، ۸/۲۹۵).

در انتقاد از این دلیل گفته شده، مالکیت بضع با صدق در ازای مهریه به‌دست نمی‌آید. کما اینکه در مفوضه (المهر)، مهر با قراردادن آن پس از عقد واجب می‌گردد و حال آنکه مالکیت بضع بدون آن (و قبل از آن) به‌دست آمده است. (ابن‌قدامه، ۱۳۸۸ق، ۷/۲۶۶؛ مقدسی، بی‌تا، ۸/۲۲؛ مرداوی، ۱۳۷۶ق، ۸/۲۹۵)

در تأیید این انتقاد، به نظر می‌رسد نمی‌توان مهر را به عنوان یکی از دو عوض در قرارداد نکاح به‌شمار آورد و همان‌گونه که برخی فقیهان امامی (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۲۳/۷۳۵۳) نیز تصریح نموده‌اند، مالکیت بضع به سبب عقد (و نه به اقتضاء معاوضه بودن) حاصل می‌شود. به دیگر سخن قرارداد نکاح مانند سایر معاوضات نیست، زیرا اگر چنین بود باید بطلان مهر یا عدم ذکر آن بطلان قرارداد را به دنبال می‌داشت، حال آنکه چنین نیست. البته باید توجه داشت اینکه عدم توافق در مورد مهر مانع تحقق رابطه زوجیت (و

در نتیجه حلیت روابط میان زوجین) نیست، دلیلی بر امکان توافق بر تغییر مهر در موردی که هنگام قرارداد نکاح درباره مهر توافق شده، نیست.

۲-۲. دلیل دوم: لزوم عقد نکاح و عدم امکان تغییر در مفاد آن از جمله مهریه
از آنجا که مهریه با انعقاد عقد نکاح لازم گردیده است، مقدار زیادی که پس از نکاح افزوده شده است به آن ملحق نمی‌شود، کما اینکه در بیع نیز چنین است (ابن‌قدامه، ۱۳۸۸ق، ۲۶۶/۷؛ مقدسی، بی‌تا، ۲۲/۸).

در نقد این دلیل این‌گونه استدلال شده که همان‌گونه که در مورد تعیین مهر این امکان وجود دارد که پس از نکاح، مهر به تراضی طرفین تعیین شود، در مورد تغییر مهر و زیادت آن نیز باید همین مسئله پذیرفته شود و نمی‌توان نکاح را با عقود مانند اجاره و بیع قیاس نمود و ادعا کرد که همان‌گونه که پس از بیع و اجاره ثمن و اجاره‌بها قابل تغییر نیست، در نکاح نیز مهر قابل تغییر نیست (ابن‌قدامه، ۱۳۸۸ق، ۲۶۶/۷؛ مقدسی، بی‌تا، ۲۲/۸).

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً قیاس تعیین مهر با ازدیاد مهر پذیرفتنی نیست. به‌علاوه تعیین مهر پس از نکاح تا زمانی است که واقعه‌ای رخ نداده باشد (رک. شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۱۰/۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۴۷۹/۲۴) و در صورت عدم توافق و واقعه، فقیهان امامی (به عنوان نمونه رک. حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۴۱؛ خویی، سید ابوالقاسم، ۲/۲۸۰) از وجوب مهرالمثل سخن گفته‌اند^{۱۴}. ثانیاً بر فرض پذیرش اینکه در مورد عقود چون بیع و اجاره امکان تغییر ثمن یا اجاره‌بها پس از عقد وجود ندارد این حکم را باید به طریق اولی در نکاح جاری دانست، زیرا پای‌بندی به نکاح باید قوی‌تر از پای‌بندی به بیع و اجاره باشد و به همین جهت نیز خیار شرط و نیز اقاله نکاح پذیرفته نیست. در واقع لزوم قرارداد نکاح، لزوم حکمی است و پس از انعقاد قرارداد نکاح تجدید نظر در آن پذیرفته نیست. البته ممکن است گفته شود (محقق داماد، ۱۳۸۸ش، ۳۰۰) خیار شرط در مورد مهریه پذیرفته شده است، پس باید امکان اقاله مهر نیز وجود داشته باشد. لیکن در پاسخ می‌توان

۱۴. ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی به این امر تصریح نموده است: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود».

گفت، از سویی پذیرش اقاله در مورد مهر مورد تردید است (ر.ک: خویی، سید محمدتقی، ۶۳/۲-۶۲) و از سوی دیگر اعمال خیار شرط یا اقاله در مورد مهر موجب می‌شود قرارداد نکاح خالی از مهر به‌شمار آید و در این فرض احکام تفویض بضع جاری شود.

۲-۳. دلیل سوم: الزام‌آور نبودن شروط ابتدایی

برخی نویسندگان (شکری، ۱۳۹۰ش، ۸۶) نپذیرفتن توافق در مورد افزایش مهر را مرتبط با عدم پذیرش شروط ابتدایی در فقه دانسته‌اند و به استفتائی از یکی از مراجع (آیت الله مکارم شیرازی) مبنی بر اینکه توافق بر افزایش مهر شرط ابتدایی بوده و پذیرفته نیست، استناد نموده‌اند. در همین راستا ایشان از الزام‌آور دانستن توافق بر افزایش مهر در صورت درج شدن در ضمن عقود لازم توسط برخی فقیهان (صافی گلپایگانی و گلپایگانی) سخن گفته‌اند.

در پاسخ باید گفت، آنچه در استفتائات منقول درج شده است ارتباط روشنی با مسئله توافق بر افزایش مهر (به گونه‌ای که احکام مهرالمسمی بر مقدار افزون شده جاری گردد) ندارد و از بحث حاضر خارج است. در واقع در اینکه بر اساس قالب معتبر شرعی بتوان میزان تعهدات را افزایش یا کاهش داد، تردیدی نیست. مثلاً در هبه نمودن مبلغی بیش از مهرالمسمی توسط زوج به زوجه یا تعهد زوج مبنی بر پرداخت مبلغی بیش از مهرالمسمی در قالب شروط ضمن عقود لازم اشکالی به نظر نمی‌رسد. کما اینکه اگر قصد تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل موضوع دین وجود داشته باشد، اشکالی به نظر نمی‌رسد که با توافق میان زوجین دینی بیش از دین ناشی از مهرالمسمی بر عهده زوج قرار گیرد. لیکن مسئله این است که در همه صور پیش‌گفته احکام مهرالمسمی بر میزان افزوده‌شده جاری نمی‌گردد، بلکه احکام مربوط به توافق جدید جاری خواهد بود. البته گفتنی است که در مورد شروط ابتدایی اگر جنبه یک‌جانبه نداشته باشد و در قالب توافق میان دو طرف باشد به نظر می‌رسد مشمول عموم ادله وفای به عقد بوده و الزام‌آور خواهد بود هر چند بر مبلغ افزوده شده از این راه نیز احکام مهرالمسمی جاری نمی‌گردد. البته برخی فقیهان (نراقی، ۱۴۱۷ق، ۱۴۳-۱۴۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ۱۱۷/۲) از الزام‌آور بودن شروط ابتدایی در معنای وسیع سخن گفته و معتقدند، شرط هرگونه الزام و التزامی را ولو به صورت یک‌جانبه در بر می‌گیرد و از این رو ادله لزوم وفای به شرط در مورد آن نیز جاری است. لیکن پذیرش

این معنای وسیع از شرط محل تأمل است و همان‌گونه که برخی محققین (خویی، سید محمدتقی، ۱۴۱۴ق، ۳۹/۲) با بررسی موارد استعمال شرط بیان داشته‌اند، شرط رابطه‌ای است که میان شارط و مشروط‌علیه التزام برقرار می‌کند به‌گونه‌ای که هر یک از آن دو در انشاء آن نقش دارند. به بیان دیگر، شرط، مساوی با هرگونه ارتباط و پیوندی نیست، بلکه پیوندی است که میان شارط و مشروط‌علیه از طریق ایجاب و قبول شکل می‌گیرد.

بررسی افزایش مهر از نظر حقوق موضوعه ایران

قانون‌گذار ایران احکام راجع به مهر را در مواد ۱۰۷۸ لغایت ۱۰۱۱ بیان نموده است، لیکن در مورد اینکه آیا می‌توان پس از توافق درباره مهریه در قرارداد ازدواج آن را افزایش داد به‌گونه‌ای که احکام مهر بر مقدار افزوده شده جاری شود، ساکت است. در دکتربین حقوقی ایران برخی حقوق‌دانان (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲ش، ۴۰۱) هنگام شمارش عناصر تشکیل دهنده ماهیت صداق متعرض این مسئله شده و یکی از عناصر را این دانسته‌اند که عقد نکاح موجب دادن آن مال توسط زوج به زوجه باشد، نه موجبی دیگر (مانند قرارداد تبعی میان زوجین پس از وقوع نکاح). به اعتقاد ایشان آنچه پس از نکاح بر صداق افزوده می‌شود، صداق نیست بلکه اصلاح صداق است. چرا که عاقدین نکاح را بر هم نمی‌زنند بلکه با ابقاء آن در معقودعلیه دخل و تصرف می‌کنند. افزودن بر صداق ناشی از قرارداد تبعی است در حالی که قدر متیقن در ماهیت صداق، چیزی است که از قرارداد نکاح ناشی می‌شود و این که مازاد بر آن عنوان صداق داشته باشد، دلیلی ندارد.

برخی دیگر از نویسندگان (قاسم‌زاده، ۱۳۹۳ش، ۱۷) نیز ضمن بیان اینکه افزودن بر مهر بدون مبنای شرعی و قانونی صحیح نیست، تصریح نموده‌اند که تملیک مال افزون بر مهر توسط زوج به زوجه در قالب‌های حقوقی معتبر مانند هبه و صلح صحیح است، ولی در مورد آن حمایت‌های ویژه مهر جاری نیست. به اعتقاد ایشان نکته اساسی در چنین انتقال‌هایی قصد افزودن بر مهر بدون قصد «عنوان مهر» است. لیکن در تکمیل این نظر باید گفت، در مواردی که قصد طرفین دادن مالی افزون بر مهر به زوجه باشد بدون اینکه قصد داشته باشند که احکام ویژه مهر بر آن اجرا شود، با مشکلی مواجه نیست لیکن اگر

قصد ایشان این باشد که احکام مهر نیز بر میزان افزون شده اجرا گردد، توافق ایشان نمی‌تواند چنین اثری به دنبال داشته باشد.

جالب توجه است که در قسمت (ب) از بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی این‌گونه آمده بود که «چنانچه به علل مختلف زوج در مقام ازدیاد مهریه زوجه برآید این عمل باید به موجب اقرارنامه رسمی صورت گیرد که در دفترخانه اسناد رسمی به ثبت می‌رسد...»^{۱۵}. از این ماده این‌گونه استنباط می‌شد که در این بخشنامه افزایش مهر پذیرفته شده است، لیکن باید به صورت رسمی و از طریق دفاتر اسناد رسمی به ثبت برسد. در مورد این مقرر در سال ۱۳۸۷ شکایتی با خواسته ابطال آن و با ادعای مغایرت آن با موازین شرعی به دیوان عدالت اداری تقدیم شد.

در مقدمه رأی دیوان که متضمن گردش کار پرونده است در شرح شکایت آمده است: «شاکلی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در قسمت «ب» بند ۱۵۱ بخشنامه‌های ثبتی مقرر داشته، چنانچه به علل مختلف زوج در مقام ازدیاد مهریه زوجه برآید، این عمل باید به موجب اقرارنامه رسمی صورت گیرد که در دفترخانه اسناد رسمی به ثبت برسد. دفاتر اسناد رسمی به استناد همین بخشنامه با تنظیم اقرارنامه ثبتی به طور غیرشرعی مهریه‌ها را افزایش می‌دهند که اغلب موجب تزلزل ارکان خانواده‌ها و ارزشهای آن را فراهم می‌سازد. با عنایت به اینکه مهریه از فروعات عقد بوده و براساس قوانین شرع مقدس اسلام، هرگونه افزایش در میزان مهریه مستلزم فسخ نکاح و جاری شدن مجدد صیغه عقد دائم و تحقق ایجاب و قبول طرفین می‌باشد، بخشنامه مذکور مغایر موازین شرعی است. لذا به علت این مغایرت تقاضای ابطال آن را دارد». در مقدمه یادشده در مقام شرح پاسخ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نیز آمده است: «سرپرست دفتر حقوقی و امور بین‌الملل سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۸۷/۱۲۹۷۰۳ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۹ ضمن ارسال تصویر نامه شماره ۸۷/۱۱۶۳۰۱ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۳۰ اداره کل امور اسناد و سردفتران اعلام نموده‌اند، با عنایت به مفاد نامه مذکور و هم‌چنین قسمت «ب» از بند ۱۵۱ مجموع بخشنامه‌های ثبتی تا اول مهر ماه سال ۱۳۶۵ که اشعار می‌دارد، «چنانچه به علل مختلف

۱۵. برای ملاحظه کامل این بند ر.ک: وبسایت رسمی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به آدرس ذیل:

<http://www.ssaa.ir/PapersPrint/tabid/425/Code/426/Default.aspx>

زوج در مقام ازدیاد مهریه زوجه برآید این عمل باید به موجب اقرارنامه رسمی صورت گیرد که در دفترخانه اسناد رسمی به ثبت می‌رسد...» و مستنداً به ماده ۱۹۰ قانون مدنی قصد طرفین و رضایت آنها جهت کاهش و یا افزایش مهریه شرط اقدام نمایند. در نامه اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت نیز چنین آمده است، قسمت «ب» بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی، ماهیتاً براساس اصل آزادی اراده انسان‌ها و قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» با در نظر گرفتن اینکه مهریه در عقد دائم از ارکان عقد نیست و هم‌چنین با رعایت شرایط ماده ۱۹۰ قانون مدنی تنظیم یافته است و نه در جهت حکم به افزایش مهریه پس از تنظیم عقد کما اینکه زوجین با استفاده از همین اصل و قاعده، بعضاً در جهت کاهش میزان مهریه ما فی‌القباله فی‌مابین خود پس از عقد نیز اقدام می‌نمایند و منع و جلوگیری از اعمال چنین حقوق مسلمی، مغایر با مبانی محرز و شناخته شده مذکور است، هرچند که این حقوق را می‌توان به نحو بیع یا صلح هم اعمال نمود. لذا قسمت «ب» بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی با قوانین و مقررات موضوعه مغایرت ندارد».

دیوان در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۳۰ مغایرت یا عدم مغایرت مقرر یادشده را از شورای محترم نگهبان نیز استعلام نموده‌است. این شورا نیز به موجب نظریه شماره ۸۸/۳۰/۳۵۰۷۹ مورخ ۱۳۸۸/۵/۱۲ اینگونه اعلام نمود که «مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده است و ازدیاد مهر بعد از عقد شرعاً صحیح نیست و ترتب آثار مهریه بر آن خلاف موازین شرع شناخته شد».

در هر حال نظر شورای نگهبان موجب شده که هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی شماره ۴۸۸ مورخ ۱۳۸۸/۶/۱۵ با توجه به نظر فقیهان محترم شورای نگهبان و با اکثریت آراء این‌گونه مبادرت به صدور رأی نماید: «به شرح نظریه شماره ۸۸/۳۰/۳۵۰۷۹ مورخ ۱۳۸۸/۵/۱۲ فقهای محترم شورای نگهبان «مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده است و ازدیاد مهر بعد از عقد شرعاً صحیح نیست و ترتیب آثار مهریه بر آن خلاف موازین شرع شناخته شد. بنابراین جزء «ب» از قسمت ۱۵۱ بخشنامه‌های ثبتی که نتیجتاً مبین امکان افزایش مهریه به شرط تنظیم سند رسمی

است، مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌شود»^{۱۶}.

نظر شورای محترم نگهبان و به تبع آن رأی دیوان عدالت اداری مورد انتقاد برخی نویسندگان حقوقی (عظیمیان، ۱۳۸۸، ش، ۵۴-۴۲؛ امرایی، ۱۳۹۵، ش، ۸۰-۷۳؛ شکری، ۱۳۹۰، ش، ۹۵-۹۳) قرار گرفته است. در این راستا برای اثبات مشروعیت و قانونی بودن افزایش مهر پس از عقد نکاح در پژوهش‌های حقوقی یادشده (امرایی، ۱۳۹۵، ش، ۹۳-۸۶؛ عظیمیان، ۱۳۸۸، ش، ۵۱-۴۴؛ رک: شکری، ۱۳۹۰، ش، ۹۵-۹۳) به اصل آزادی قراردادی، قاعده تسلیط، اصل صحت، رکن نبودن مهریه در نکاح دائم، آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء، جواز کاستن از میزان مهریه (در اثر ابراء، هبه یا صلح...)، تحقق افزایش مهریه هنگام محاسبه مهریه به نرخ روز بر اساس تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی استناد شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود برخی از این ادله (اصل آزادی اراده انسانها، قاعده تسلیط، رکن نبودن مهریه و جواز کاستن از میزان مهر) در نامه اداره کل امور اسناد و سردفتران که در بالا به آن اشاره شد نیز آمده است. در ادامه ابتدا به تبیین ادله ارائه‌شده پرداخته و پس از آن پاسخ و نقد آن بیان خواهد شد.

در مقام تبیین ادله یادشده، در خصوص اصل آزادی اراده و قاعده تسلیط و اصل صحت می‌توان گفت که اصل بر آزادی قراردادی و آزاد بودن تصرفات مردم در اموالشان و صحت توافق‌های ایشان است. بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است». حال در قراردادهای مالی از جمله مهریه آثار عقد را اراده طرفین مشخص می‌نماید و اصل بر تکمیلی بودن قواعد مربوط به آن است (عظیمیان، ۱۳۸۸، ش، ۴۷).

رکن نبودن مهریه در نکاح دائم، نیز به این دلیل است که تعیین مهر در نکاح از شرایط درستی نکاح دائم نیست و این ادعا مواد مختلفی چون مواد ۱۰۸۷، ۱۰۸۹ و ۱۱۰۰ قانون

۱۶. برای ملاحظه کامل پرونده و رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری رک:

یا (<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/136166>)

(<http://www.divan-edalat.ir/print.php?page=ahoshow&id=4192>)

مدنی^{۱۷} که از امکان تراضی در مورد مهر پس از عقد (ماده ۱۰۸۷) یا واگذاری تعیین مهر به دیگری (ماده ۱۰۸۹) و تعلق مهرالمثل یا مثل یا قیمت مهر در فرض مجهول بودن یا مالیت نداشتن یا ملک غیر بودن مهر (ماده ۱۱۰۰) سخن گفته، استنباط می‌شود. بر این اساس ادعا شده است (عظیمیان، ۱۳۸۸ش، ۴۸) اگر طرفین می‌توانند در مورد اصل مهر هنگام عقد تعیین تکلیف نمایند و پس از عقد در مورد آن تراضی کنند چگونه تراضی در مورد افزایش مهر پس از عقد قابل ترتیب اثر نیست؟ در این راستا برخی محققین (محقق داماد، ۱۳۸۸ش، ۳۰۰-۲۹۹) به پذیرش شرط خیار در مهر اشاره نموده و از آن امکان اقاله مهر را نیز استنباط نموده و در هر دو حالت فسخ یا اقاله از جاری شدن احکام تفویض بضع در مورد مهر (از جمله امکان توافق زوجین بر مهر جدید در این فرض) سخن گفته‌اند. سپس ایشان با توجه به قواعد حاکم بر تفویض بضع و نیز جعل خیار و اقاله مهر، بر مال تعیین شده در توافق جدید (چه کمتر از مهر اولیه باشد یا بیشتر) احکام مهرالمسمی را جاری دانسته‌اند. اشاره به این نکته نیز شایسته است که برخی (عظیمیان، ۱۳۸۸ش، ۵۱) برای پذیرش توافق بر افزایش مهر از احکام طلاق خلع استفاده نموده‌اند. توضیح اینکه به موجب ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی «طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد». به اعتقاد ایشان در فرضی که فدیة عین مهریه است، دادن مال به شوهر در قالب ابراء یا هبه مهر توسط زوجه صورت می‌گیرد و ذمه زوج به‌طور کلی نسبت به مهر بری می‌شود. حال اگر زوجه از بذل خویش رجوع نماید، ذمه زوج دوباره به مهر مشغول می‌گردد. این نکته بیان‌گر نبود ویژگی خاص در مهریه است و به قیاس اولویت بر این دلالت دارد که وقتی اصل مهریه

۱۷. ماده ۱۰۸۷- اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود. ماده ۱۰۸۹- ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می‌تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند. ماده ۱۱۰۰- در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

قابلیت احیا دارد فرع آن یعنی اجزای مهریه که معادل افزایش یا کاهش مهریه است نیز چنین قابلیت دارد.

در خصوص آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء نیز ادعا شده (همان، ۴۷-۴۶؛ هم‌چنین رک. محقق داماد، ۱۳۸۸ش، ۲۹۸) تراضی بر مال دیگری به عنوان مهریه در این آیه مورد تأیید شارع است. ترجمه بخش مورد نظر از آیه یادشده نیز این چنین آورده شده: «...و در آنچه پس از مهر مقرر به آن تراضی (و توافق) کنید گناهی بر شما نیست...».

هم‌چنین قانون‌گذار مدنی در تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی تعدیل مهر و محاسبه آن به نرخ روز را پذیرفته است. به موجب این تبصره: «چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند...». در مورد این تبصره این‌گونه استدلال شده (عظیمیان، ۱۳۸۸ش، ۴۹) که مبلغ تعدیل شده عنوان مهریه دارد پس این افزایش چه خصوصیتی دارد که ضمن بار شدن احکام مهریه بر آن با موازین شرعی مبادی نباشد. به‌علاوه در این تبصره از تراضی زوجین در نحوه محاسبه مهریه نیز سخن گفته است که در این صورت نیز در صورت توافق بر میزان جدید، میزان افزایش-یافته مشمول احکام مهریه خواهد بود و عنوان افزایش مهریه را خواهد داشت.

در پاسخ به ادله و ادعاهای فوق می‌توان گفت، از سویی استناد به اصل آزادی قراردادی و قاعده تسلیط و اصل صحت برای پذیرش توافق بر افزایش مهرالمسمی و جاری نمودن احکام مهرالمسمی بر مقدار افزوده‌شده، پذیرفته نیست، زیرا احکام شرعی و قانونی که برای نکاح و مهر در نظر گرفته شود احکامی امری است و توافق اراده اشخاص نمی‌تواند آن را تغییر دهد. کما اینکه برخی از استادان حقوق ایران (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۳۳)، دسته‌ای از قراردادها از جمله نکاح را قرارداد ارشادی دانسته‌اند و قراردادهای ارشادی همچون نکاح قراردادهایی هستند که طرفین در مورد قالب آن توافق می‌نمایند، ولی عموماً احکام و آثار آن توسط قانون مشخص می‌شود و اراده اشخاص در تعیین آثار و احکام آن نقش چندانی ندارد. به دیگر سخن اینکه اصل بر تکمیلی بودن قواعد مربوط به مهر باشد، ادعایی بیش نیست و دلیل روشنی برای آن اقامه نگردیده است. بنابراین تراضی در مورد مهریه در حدودی که قانون‌گذار پذیرفته، امکان‌پذیر است. به تعبیر برخی

حقوق دانان (کاتوزیان، ۱۳۸۸ش، ۱/۱۳۱) مهر الزامی قانونی به شمار می‌آید که به مرد تحمیل می‌شود و زوجین بر اساس مواد ۱۰۸۰ و ۱۰۸۷ فقط می‌توانند هنگام عقد یا پس از آن مقدار آن را با تراضی مشخص نمایند.

از سوی دیگر این‌که مهر در نکاح دائم رکن نیست، به معنای اختیار کامل زوجین در مورد آن و احکام مترتب بر آن نیست، زیرا همان‌گونه که در قسمت بررسی فقهی موضوع نیز بیان شد، امکان تراضی در مورد مهر در فرض عدم تعیین مهر، تفویض مهر و نیز تفویض بضع آن هم با شرایط و حدودی پذیرفته است و قیاس تعیین مهر، تفویض مهر و تفویض بضع با ازدیاد مهر پذیرفتنی نیست. در واقع امور یادشده مبتنی بر ادله ویژه‌ای و امری استثنائی است و نمی‌توان احکام استثنائی را با قیاس توسعه و تعمیم داد. پذیرش خیار فسخ در مورد مهریه نیز به معنای پذیرش تجدید نظر در مهر نیست بلکه در صورت اعمال خیار مانند این است که در قرارداد مهری قرار داده نشده است (ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی) و احکام تفویض بضع پیاده می‌شود. طبیعتاً در تفویض بضع نیز چنانچه میان زوجین نزدیکی رخ داده باشد، مهرالمثل متعین است و تراضی بر مهر فقط قبل از نزدیکی تشریح شده است. در مورد اقاله مهر نیز اشاره به این نکته بایسته است که بر خلاف خیار شرط در مورد مهر، اقاله مهر امری مسلم نبوده و مورد تردید است (رک. خویی، سید محمدتقی، ۶۳/۲-۶۲) و بر فرض پذیرش نیز همچون خیار شرط دلیلی بر صحت توافق در مورد افزایش یا کاهش مهرالمسمی نیست. گفتنی است با اینکه قانون‌گذار در مواردی، خود از استحقاق مهرالمثل یا مهرالمتعه سخن گفته و با اینکه در مقام بیان جزئیات احکام مربوط به توافقات زوجین در مورد مهریه بوده است، در هیچ موردی از امکان تراضی بر خلاف مهر تعیین شده در قرارداد سخن نگفته است. بنابراین نمی‌توان با استناد به اصل کلی آزادی قراردادی و نیز قاعده تسلیط که خود دارای محدودیت‌های مهمی هستند و با این ادعا که مهر در قرارداد نکاح از ارکان عقد نیست احکام قرارداد نکاح و نیز احکام مربوط به مهر را تعیین نمود.

به‌علاوه در مورد استناد به آیه شریفه ۲۴ سوره نساء نیز همان‌گونه که در قسمت بررسی فقهی موضوع به تفصیل و مستدلاً بیان گردید، از دیدگاه مفسران و فقیهان امامیه، این آیه شریفه مربوط به نکاح متعه است و ناظر بر افزایش مهر در مقابل افزایش مدت نکاح متعه است و به معنای تجدید نظر در مهریه بدون تغییر مدت نیست. بنابراین استناد به

آیه شریفه برای تغییر مهر در نکاح دائم ولو به قیاس اولویت، شدنی نیست چرا که افزایش مدت و قراردادن مهر اضافی در مقابل مدت افزوده شده در نکاح دائم بی معنا است. باید توجه داشت جواز کاستن از میزان مهریه (در اثر ابراء، هبه یا صلح...) به معنای تغییر و تجدید نظر در مهرالمسمی نیست بلکه عناوینی چون ابراء (کامل یا جزئی)، هبه و یا صلحی که در راستای کاهش مهر صورت می‌گیرد، موجب سقوط تعهد زوج به شکل کامل یا جزئی نسبت به مهر می‌گردد و مانند آن است که زوج همه یا قسمتی از مهرالمسمی را پرداخت نموده است. گفتنی است در این مورد نیز احکام نهاد حقوقی که موجب منتفی شدن تعهد زوج به پرداخت مهر یا قسمتی از آن شده جاری می‌شود. بنابراین از این دلیل نیز نمی‌توان برای پذیرش افزایش مهر با قید جاری شدن احکام مهر بر مبلغ افزوده شده استفاده نمود. در مورد استناد به احکام طلاق خلع در فرضی که عین مهر بذل می‌شود، نیز معلوم نیست چه ارتباطی بین حکم رجوع از بذل در طلاق خلع و تغییر مهرالمسمی وجود دارد. به‌ویژه اینکه مهم‌ترین احکام مربوط به مهرالمسمی احکام نصف‌شدن مهر و حق امتناع زوجه از تمکین است که در فرض مورد نظر مطرح نیست، زیرا احکام پیش‌گفته مربوط به نکاح و طلاق قبل از نزدیکی است. حال آنکه اگر طلاق خلع قبل از نزدیکی رخ دهد با توجه به اینکه چنین نکاحی غیر از جهت خلع (از جهت غیرمدخوله بودن زوجه) است، نیز طلاقى بائن است، همان‌گونه که برخی استادان حقوق (صفایی، ۱۳۸۶ ش، ۲۵۷-۲۵۶) بیان داشته‌اند، بذل صورت گرفته بر اساس نظر مشهور فقیهان امامی قابل رجوع نیست. بنابراین سخن گفتن از قابلیت احیاء مهرالمسمی در این فرض قضیه به انتفای موضوع خواهد بود.

هم‌چنین در پاسخ به استناد صورت‌گرفته به تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی باید گفت، اولاً افزون بر اینکه حکم این تبصره حکمی استثنایی است، تعدیل مهر در تبصره یادشده با افزایش مهر متفاوت است. تعدیل مهر در این تبصره ناظر به در نظر گرفتن تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد (نرخ تورم) است و مبتنی بر تراضی طرفین نیست. در هر حال تعدیل مهر، تقویم آن به نرخ روز دانسته شده (قاسم‌زاده، ۱۳۸۴ ش، ۳۷۸) که فقط با درخواست زوجه مورد حکم قرار می‌گیرد. ثانیاً اینکه در قسمتی از تبصره از تراضی زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگر سخن گفته است در مقام پذیرش افزایش مهر به تراضی طرفین نیست. بلکه در مقام بیان این است که

یکی از قیده‌های اجرای تعدیل مهر به عنوان حکمی استثنایی عدم وجود توافقی مغایر با آن است ولی اینکه ماهیت توافق مزبور چیست در تبصره تبیین نشده و قانون‌گذار در مقام بیان جزئیات نبوده است. طبیعی است توافق در مورد پرداخت مبلغی افزون بر مهرالمسمی با اشکالی روبرو نیست و چنین توافقی می‌تواند عناوین مختلفی از جمله هبه، صلح یا تبدیل تعهد داشته باشد. که در این صورت احکام مربوط به عنوان یادشده بر آن بار خواهد شد و بر مبلغ افزون‌شده یا دین تغییر یافته احکام مهریه جاری نخواهد بود. بنابراین نمی‌توان از تبصره یاد شده امکان افزایش مهر را استنباط نمود. طبیعتاً تعدیل مهر یا اصلاح مهر عنوانی غیر از افزایش مهر دارد.

افزون بر آنچه گفته شد باید توجه داشت، مقررات نکاح در قانون مدنی ایران عمدتاً بر اساس نظر مشهور فقیهان امامی تنظیم شده است و قانون مدنی معمول بر نظر مشهور فقهی است. به علاوه طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز در موارد سکوت و ابهام قانون باید به منابع معتبر اسلامی مراجعه نمود و همان‌گونه که در قسمت بررسی فقهی و تفسیری آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء ملاحظه گردید، دیدگاه فقیهان امامی در این زمینه عدم ترتب آثار مهر بر میزان افزوده‌شده پس از قرارداد نکاح دائم است.

نکته دیگری که اشاره به آن لازم است این است که در نظام حقوقی ایران به موجب اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که اصلی غیر قابل تغییر است، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری اعلام شده لیکن در همین اصل تصریح شده است که «...مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب». هم‌چنان‌که بر اساس اصل سیزدهم قانون اساسی «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند».

از این رو تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز مقرر داشته است: «به دعاوی اشخاص موضوع اصول دوازدهم (۱۲) و سیزدهم (۱۳) قانون اساسی حسب مورد طبق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱ و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲/۴/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیدگی می‌شود...».

بر اساس قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۳۱ تیر ماه ۱۳۱۲ نیز «نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد به طریق ذیل رعایت نمایند: ۱- در مسایل مربوطه به نکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است...». بنابراین با توجه به این قانون چنانچه مسئله افزایش مهر مربوط به اقلیتهای مذهبی در ایران باشد، قواعد پذیرفته شده در مذهب زوج ملاک عمل خواهد بود.

نتیجه

با بررسی‌های به عمل آمده در این پژوهش این نتیجه حاصل گردید که مسئله امکان تغییر مهر و به‌ویژه افزایش آن پس از قرارداد نکاح در میان مذاهب اسلامی محل اختلاف است، به‌گونه‌ای که در نظر حنبلیان و برخی از فقیهان حنفی چنین توافقی امکان دارد. این در حالی است که در مذهب شافعی، افزایش مهر پذیرفته نشده و چنانچه مقداری بر مهر افزون گردد، مقدار افزوده شده حکم مهر را ندارد و بلکه همانند هبه می‌باشد. در مورد نظر مالک بن انس نیز ادعا شده که به اعتقاد وی زیادت صحیح است لیکن زیادت مزبور به - منزله هبه به زوجه است و چنانچه زوج قبل از اینکه زوجه آن مال را قبض نماید وفات یابد، هیچ میزانی از آن متعلق به زوجه نخواهد بود. در نظر فقیهان امامی نیز زیادت مهر تابع احکام مهر نیست. مهم‌ترین دلیل ارائه شده در خصوص امکان تراضی برای تغییر و از جمله افزایش مهر، آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء است. لیکن بر اساس بررسی‌های انجام شده، اولاً آیه در خصوص نکاح موقت است. ثانیاً دلالت آیه بر افزایش مهر نیز محل اشکال

است. از این رو آنچه اقوی و متیقن است این است که احکام ویژه مهر فقط در مورد مهر مورد توافق در عقد و نه مقدار افزوده شده پس از آن، جاری است. از نظر حقوق موضوعه ایران، قانون مدنی ایران ساکت است و شورای محترم نگهبان به درستی یکی از مقررات مندرج در بخشنامه‌های ثبتی را که اشعار به امکان افزایش مهر داشته است، مغایر موازین شرع تشخیص داده و جاری شدن احکام مهر بر مقدار زیاد شده را نپذیرفته است. البته در حقوق ایران با توجه به اینکه نکاح از احوال شخصیه است، اقلیتهای مذهبی، مجاز به پیروی از احکام پذیرفته شده در مذهب خویش هستند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن زهره، حمزه بن علی، *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، دارالبیدار للنشر، ۱۳۶۹ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی*، قاهره، مکتبه القاهره، ۱۳۸۸ق.
- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم، *البحر الرائق*، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون؛ دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابوزهره، محمد، *الاحوال الشخصیه*، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۳۷۷ق.
- اشعری قمی، احمد بن محمد، *التوادر*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
- اقبالی درخشان، محمد، و محمد عظیمیان، «کاهش و افزایش مهر در نکاح»، *ماهنامه کانون*، سال پنجاهم، دوره دوم، شماره ۸۷، آذر ۱۳۸۷ش.
- امرایی، علی، *افزایش و کاهش مهرالمسمی پس از عقد نکاح*، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خانواده، تهران، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ۱۳۹۵ش.
- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، عمان، دارالفکر، ۱۴۳۰ق.
- جزیری، عبدالرحمن، سید محمد غروی و یاسر مازح، *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت* علیهم السلام، بیروت، دارالتقلید، ۱۴۱۹ق.
- جصاص، احمد بن علی، *احکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *الفارق، دائرة المعارف عمومی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۱ش.
- همو، فرهنگ عناصر شناسی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲ش.

- حلی، حسن بن یوسف، *تبصرة المتعلمين في أحكام الدين*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- خلاف، عبدالوهاب، *أحكام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية على وفق مذهب أبي حنيفة وما عليه العمل بالمحاکم*، کویت، دارالقلم، ۱۴۱۰ق.
- خمینی، سید روح‌الله، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحين*، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
- خویی، سید محمدتقی، *الشروط أو الالتزامات التبعية في العقود*، بیروت، دارالمؤرخ العربی، ۱۴۱۴ق.
- داورپناه، ابوالفضل، *انوار العرفان في تفسير القرآن*، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۶۱ش.
- دینوری، عبدالله بن محمد، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح في تفسير القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه؛ منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۴ق.
- رافعی، سالم بن عبدالغنی، *احکام الأحوال الشخصية للمسلمين في الغرب*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۳ق.
- راوندی، سعید بن هبة الله، *فقه القرآن*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- رحبی، علی بن محمد، *روضه القضاة و طریق النجاة*، بیروت، دارالفرقان، ۱۴۰۴ق.
- سبحانی، جعفر، *نظام النکاح في الشريعة الإسلامية الغراء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
- شبیری زنجانی، سید موسی، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز، ۱۴۱۹ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، *الاتصار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- همو، *تفسیر الشریف المرتضی المسمی ب: نفائس التأویل*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۱ق.
- همو، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- شکری، فریده، «افزایش مهریه در نظام حقوقی ایران»، *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، شماره ۵۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- صفایی، سید حسین، و اسدالله امامی، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶ش.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم بن عبدالعظیم، *حاشیه المکاسب*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۲۱ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان في تفسير القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.

- طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اربد، دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
- همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- همو، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- همو، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- عظیمیان، محمد، «نقدی کوتاه بر دادنامه شماره ۴۸۸ مورخ ۱۳۸۸/۶/۱۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری»، *ماهنامه کانون*، سال پنجاه و یکم، دوره دوم، شماره ۹۶، شهریور ۱۳۸۸ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
- فاضل کاظمی، جواد بن سعد، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- فاضل مقداد (سیوری حلی)، *مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
- فخررازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فکیکی، توفیق بن علی، *المتعة و أثرها فی الإصلاح الاجتماعی*، بیروت، دارالکتاب الإسلامی، ۱۳۹۹ق.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی، «تعدیل مهر؛ واکاوی دلایل عدم جواز تعدیل مهر (با افزودن بر مقدار آن)»، *فصلنامه دیدگاههای حقوق قضایی*، شماره ۶۸، ۱۳۹۳ش.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی، حسن ره‌بیک و عبدالله کیایی، *تفسیر قانون مدنی، اسناد، آراء و اندیشه‌های حقوقی*، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
- قاضی عبدالجبار، عبدالجبار بن احمد، *تنزیه القرآن عن المطاعن*، بیروت، دارالنهضة الحدیثه، ۱۴۲۶ق.
- *قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۳۱ تیر ماه ۱۳۱۲ش کمیسیون قوانین عدلیه.*
- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.*
- *قانون مدنی ایران.*
- کاتوزیان، ناصر، *دوره حقوق مدنی، حقوق خانواده*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸ش.

- همو، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، قرارداد - ایقاع، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت، دارالکتب العلمیه؛ منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۶ ق.
- محقق داماد، سید مصطفی، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- محقق کرکی، علی بن حسین، الموجز فی المتعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مرداوی، علی بن سلیمان، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۳۷۶ ق.
- معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم، التمهید، ۱۳۷۹ ش.
- مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسة، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۷ ق.
- همو، فقه الإمام الصادق علیه السلام، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۲۱ ق.
- مقدسی، عبدالرحمن بن محمد، الشرح الكبير علی متن المقنع، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- همو، کتاب النکاح، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ ق.
- مؤمن قمی، علی، جامع الخلاف و الوفاق، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۴۲۱ ق.
- زراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- واحدی، علی بن احمد، الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۵ ق.
- هاشم نژاد، زهرا، و محمدرضا غلامپور، «بررسی فقهی و حقوقی تعدیل مهریه»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، سال دهم، شماره ۴۶، ۱۳۹۴ ش.